



سوره مبارکه یونس

جلسه ششم: ۹۲/۸/۲۸

- حضرت علامه آیات ۳۱ تا ۳۶ را دسته پنجم در نظر گرفته اند:

دسته پنجم آیات ۳۱ تا ۳۶:

يَخْرُجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يَدْبُرُ الْأَثَرَ فَيَسْتَفِئُونَ اللَّهَ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۱)
بگو: کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ یا کیست مالک گوش ها و چشم ها و کیست که زنده را از مرده و مرده را از زنده بر می آورد؟ و کیست که تدبیر امور می کند؟ حتما خواهند گفت: خدا. بگو: پس چرا [از شرک] پرهیز نمی کنید.
فَذَالِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ (۳۲)
پس آن خدای یکتا، پروردگار حقیقی شماست، و از حق که بگذری جز ضلال چیست؟ پس به کجا منحرف می شوید؟
كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳)
این گونه سخن پروردگارت در باره ی کسانی که نافرمانی [و لجابت] کردند به حقیقت پیوست که آنها ایمان نخواهند آورد.
قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۳۴)
بگو: آیا از معبودان شما کسی هست که آفرینش را آغاز کند و سپس آن را برگرداند؟
قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۵)
بگو: آیا از معبودان شما کسی هست که به سوی حق رهبری کند؟ بگو: خداست که به سوی حق رهبری می کند. پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی یابد مگر آن که هدایتش کنند؟ شما را چه شده است، چگونه حکم می کنید؟
وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۳۶)
و بیشترشان فقط تابع گمانند، و گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی نیاز نمی گرداند. همانا خدا به آنچه می کنند داناست.

- این آیات موضوعات «رزق»، «حق و ضلال»، «فسق» و «شرکاء» را مطرح می کند.

- این موضوعات را، به مطلبی در آیه ۳۵ و ۳۶ ختم می کند که وجه متمایز با قسمت های قبلی است. ضمناً یکی از غرر و مطالب اصلی این سوره است.

- آیه ۳۵: یکی از آیات غرر این سوره است. معنای آیه این است: «بگو: آیا از معبودان شما کسی هست که به سوی حق رهبری کند؟ بگو: خداست که به سوی حق رهبری می کند. پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد، یا کسی که راه نمی یابد، مگر آن که هدایتش کنند؟ شما را چه شده است، چگونه حکم می کنید؟» در این آیه، موضوع «تبعیت» را مطرح می کند.

- زیرا گفته شد یکی از موضوعات مهم این سوره مطلبی است که در آیه ۲ آمده است: چرا از اینکه به انسانی از بین انسان ها وحی می شود تعجب می کنید؟ (آیه ۲)

- استدلال دوم برای اینکه انسان باید از انسانی که به او وحی می شود تبعیت کند یا نه، در آیه ۳۵ مطرح شده است. (أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي)

- آیا کسی که به او وحی می شود شایسته تبعیت است یا کسی که درماندگی اش بر ایمان واضح است؟!

- آیه ۳۵ اولاً: مربوط به شأن خداوند تبارک و تعالی می‌شود در قبال شرکایی که افراد می‌گرفتند و ثانیاً: مربوط به شأن انبیاء در قبال بقیه آدم‌ها می‌شود.

- **توجه مهم:** هر سیستمی در عالم هستی - که ما را به تبعیت از خودش دعوت کند-، شایسته تبعیت کردن نیست.

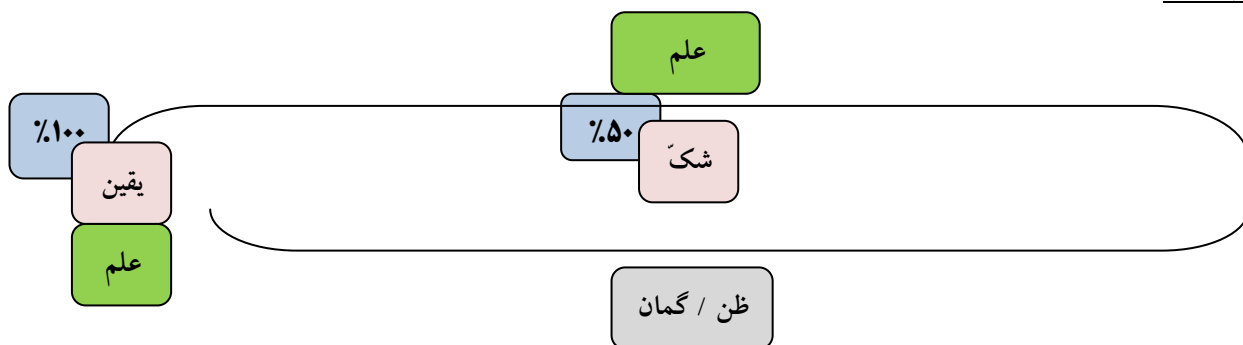
- حتی اگر در کلاس قرآنی تبلیغ استاد بشود نه قرآن، آن استاد و کلاس شایسته تبعیت کردن نیست.

- در عالم هستی از هر کسی که تبعیت صورت می‌گیرد به اعتبار اتصال به عالم وحی است نه خود سیستم.

- تبعیت از اشخاص باید به تبعیت از رسول ارجاع پیدا کند.

- آیه ۳۶: این آیه مشکل اصلی را مطرح کرده است. زیرا فرق بین «ظن» و «علم» را مطرح کرده است. مشکل اصلی انسان‌ها جدال

بین ظن و علم است. این آیه ظن را بد ندانسته است اما آن را قابل تبعیت نمی‌داند. زیرا «تبعیت» پیروی جزء به جزء است.



- جایی که علم نباشد، شک، موتور حرکت برای رسیدن به علم و یقین است. اما اگر علم وجود داشته باشد، شک، باطل است و به آن «وسوسه» گفته می‌شود.

- در روایات آمده «اگر یقین دارید که بعد از انجام گناه زنده می‌مانید و می‌توانید توبه کنید، گناه کنید».

- ما حتماً باید علم‌های ظنی خود را به یقین تبدیل کنیم، زیرا شدائد آخرالزمان بسیار زیاد و سنگین است.

زنگ دوم:

حضرت علامه آیات ۳۷ تا ۴۵ را دسته ششم در نظر گرفته‌اند:

دسته ششم آیات ۳۷ تا ۴۵:

وَمَا كَانَ هَٰذَا الْقُرْآنُ أَنْ يَفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا كُنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَأَنَّ رَبَّكَ فِيهِ مِنَ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۷)

و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق کتاب‌هایی است که پیش از آن آمده و شرح و توضیح آنهاست و تردیدی در آن نیست و از پروردگار جهانیان است.

أَمْ يَقُولُونَ افترته قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸)

آیا می‌گویند: آن را به دروغ ساخته است؟ بگو: اگر راست می‌گویید، سوره‌ای مانند آن بیاورید و هر که را جز خدا می‌توانید [به یاری] فراخوانید.

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّالِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۳۹)

بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن نرسیده‌اند و هنوز واقعیتش برایشان روشن نشده است. کسانی هم که پیش از آنان بودند همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر عاقبت ستمگران چگونه بود.

وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (۴۰)

و برخی از آنان به قرآن ایمان می‌آورند و برخی ایمان نمی‌آورند، و پروردگار تو مفسدان را بهتر می‌شناسد.

وَإِنْ كَذَّبُوا فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلِكُمْ أَنْتُمْ بَرِيُونَ مِمَّا عَمِلُوا وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (٤١)

و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: عمل من از آن من است و عمل شما از آن شماست، و شما از آنچه من انجام می‌دهم به دورید و من از آنچه شما انجام می‌دهید به دورم.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ (٤٢)

و برخی از آنها [به ظاهر] به تو گوش فرا می‌دهند، اما مگر تو می‌توانی کران را شنوا کنی هر چند تعقل نکنند؟

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أ فَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْى وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ (٤٣)

و برخی از آنها به تو می‌نگرند [ولی نمی‌بینند]، مگر تو کوران را هدایت توانی کرد هر چند که نبینند؟

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (٤٤)

خدا به مردم هیچ ستمی نمی‌کند، لیکن مردم به خودشان ستم می‌کنند.

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (٤٥)

و روزی که آنها را گرد می‌آورد، چنان که گویی تنها ساعتی از روز در دنیا بوده‌اند، [در حدی که] یکدیگر را ببینند و شناسایی کنند. [بنابر این] کسانی که لقای خدا را دروغ شمردند زیان کردند و هدایت نیافتند.

- توجه: ماحصل بحث زنگ قبل، نباید این باشد که انسان در مسیرش تشکیک کند.

- سخنان زنگ قبل برای شک کردن در مسیری که می‌رویم نبود، بلکه برای کسب یقین در مسیری است که می‌رویم.

- به دانسته‌های اندکمان راضی نشویم و یقینمان را دائماً زیاد کنیم و اگر در مسیرمان مسیر بهتری یافتیم به مسیر قبلی تعصب نداشته باشیم.

- هر حرکتی به سمت عقب، در نظام علم «وسوسه» است. بنابراین باید به سمت جلو حرکت کرد.

- خطرناک این است که مسیر کسب علم و معرفت در ما متوقف شود. خطر در ایستادن است.

- باید جاهای خالی رسیدن به یقین را پر کرد و گرنه در آینده فتنه‌ها از جاهای خالی وارد می‌شوند.

- آیه ۳۷: وصف عده‌ای است که در قرآن تشکیک کرده‌اند.

- انسان وقتی به چیزی احاطه ندارد نباید درباره آن نظر دهد و یا آن را تکذیب کند.

- انسان زمانی می‌تواند چیزی را تکذیب کند که به آن احاطه داشته باشد.

- بسیاری از انکارها در عالم بدون مبناست.

- تعجب افراد در آیه ۲ هم به همین دلیل است، آنها چیزی را نمی‌دانند و تا آن زمان نشنیده‌اند و از شنیدن آن تعجب می‌کنند که چگونه می‌شود به انسانی از جنس خودشان «وحی» شود.

- بسیاری از تکذیب‌ها خصوصاً تکذیب‌های در حوزه دین این‌گونه‌اند.

- اینکه افراد چیزی را احاطه ندارند و تکذیب می‌کنند از آن مواردی است که به شدت جریان‌های علمی را تهدید می‌کند.

- مشکل اینجاست که آدم‌ها در زندگیشان دو جمله زیر را مساوی گرفته‌اند:

- **توجه:** در برابر جمله اول باید سکوت کرد و در برابر جمله دوم باید نظر داد.

عقلم درست بودن آن را نمی‌فهمد ≠ عقل، باطل بودن آن را مشخص کرده است.

دلیل نداشتن بر درست بودن یک چیز ≠ دلیل داشتن بر غلط بودن یک چیز

نظر دادن

سکوت کردن

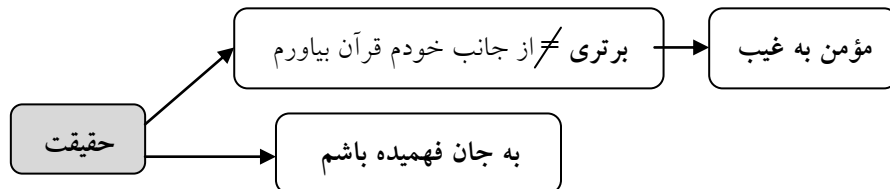
گزاره‌های
فسادآور عالم

- اینها گزاره‌های فسادآور عالم هستند.

- ما می‌دانیم که قرآن برتری دارد، زیرا نمی‌توانیم از جانب خودمان قرآن بیاوریم، اما حقیقت قرآن را نیز به جان نفهمیده‌ایم.

- انسان چون دلیل ندارد و چیزی را نمی‌فهمد، نمی‌پذیرد، این بسیار فرهنگ خطرناکی است. این فرهنگ می‌تواند انسان را از بنیان‌های هستی دور کند. مؤمن از مسیر ایمان به غیب، به «ایمان» می‌رسد. یعنی می‌فهمد، اما همه‌اش را نمی‌فهمد ولی به اندازه فهمش برای خودش الزام و باور دارد. این مسیر را ادامه می‌دهد تا به یقین برسد.

- آیه ۴۰: اگر این فرهنگ در جامعه رایج شود، «فساد» در عالم به وجود می‌آورد. (رَبُّكَ أَخْلَمَ بِالْمُؤْسِدِينَ ۴۰))



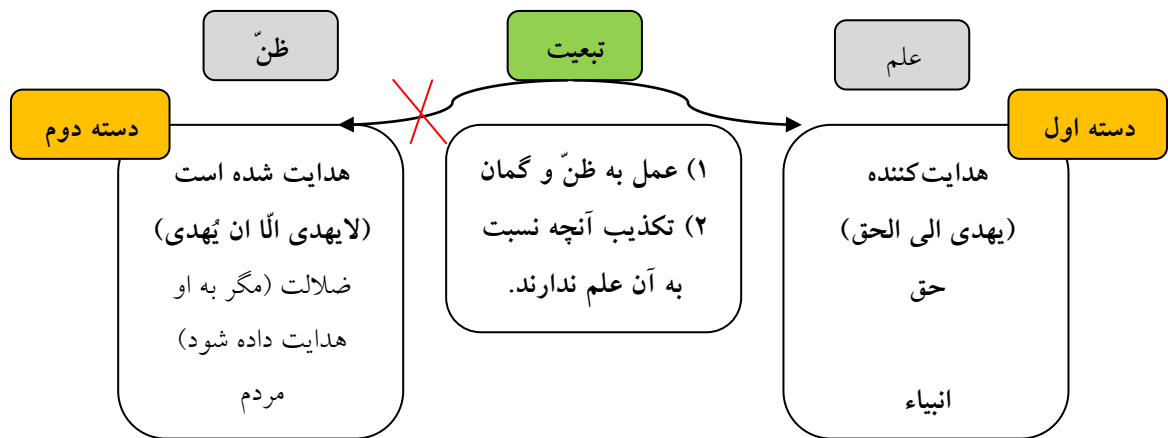
- آیه ۴۱: براءت از این دو مسیر نیز مهم است.

- انسان یا هدایت‌کننده است یا هدایت‌شده. «هدایت‌کننده» خود حق است و «هدایت‌شده» در ضلالت بوده، مگر به او هدایت داده شود. هدایت‌کنندگان، انبیاء هستند و هدایت‌شده‌ها، مردم. فلذا تبعیت باید از دسته اول یعنی «هدایت‌کنندگان» صورت گیرد.

- موضوع بحث این بود: چه عواملی تبعیت از دسته اول را دچار مشکل می‌کند؟

۱- انسان‌ها به ظن و گمان عمل می‌کنند و چون دسته دوم ظن و گمان دارند، دسته اول را رها می‌کنند.

۲- انسان‌ها تکذیب می‌کنند آنچه را نسبت به آن علم ندارند و چون به دسته دوم علم ندارند و آنها را نمی‌فهمند، آنها را تکذیب می‌کنند.



- خدا به رسول می‌گوید: حال که مردم از تو تبعیت نمی‌کنند و تو را تکذیب می‌کنند، به آنها بگو: «من از شما براءت می‌جویم»، «نه شما می‌توانید آنگونه زندگی کنید که من زندگی می‌کنم و نه من می‌توانم آنگونه زندگی کنم که شما زندگی می‌کنید (آیه ۴۱)».

- مدل مسیر و زندگی‌ای که با بی‌اعتمادی نسبت به وحی است و چون نمی‌فهمد و حاصل تبعیت از ظن و گمان است آن را تکذیب می‌کند با مدل زندگی‌ای که به وحی اعتماد دارد و عمل بر اساس علم و یقین است، کاملاً متفاوت‌اند.

- آیه ۴۲: اینکه ما در زندگی به مسیرمان یقین داریم و یقینمان مستند بر وحی است و به واسطه نفهمیدن آن را تکذیب نمی‌کنیم با اینکه در زندگی نسبت به مسیرمان شک داشته باشیم و آن را تکذیب کنیم، بسیار با هم متفاوت‌اند.

- این دو صفت را باید از مسیر علمی خود بیرون کنیم تا از مسیر هدایت کنندگان عالم دور نیفتیم.
- بر اساس آیه خدا به کسی که ایمان آورد، «قدم صدق» می‌دهد. دغدغه مؤمنین این است که آیا آنچه به آن عمل کرده‌اند درست بوده است یا نه؟ خدا به رسول می‌گوید: «به مؤمنان بشارت بده که نگران نباشند آنها در مسیرشان قدم صدق دارند». بنابراین انسان ابتدا باید تبعیت از ظن نکند و آنچه را نمی‌داند تکذیب نکند، تا مؤمن به غیب شود و آنگاه که مؤمن شد، این دغدغه برایش به وجود می‌آید که من به آنچه می‌دانم عمل می‌کنم. حال آیا آنچه که می‌دانم درست است؟ رسول خدا به او مژده می‌دهد که کسی که به آنچه می‌داند عمل کند خدا به او کمک می‌کند که آنچه را می‌فهمد درست بفهمد یعنی به «مقام صدق» برسد.
- لذا سوره یونس به سند آیه ۲، دو کار انجام می‌دهد: اولاً: انسان‌ها را از جرگه «ناس» به جرگه «الذین آمنوا» می‌آورد و ثانیاً «الذین آمنوا» را به جرگه کسانی وارد می‌کند که قدم صدق دارند. این مطلب به لحاظ علمی چنین است: ابتدا به آدم‌ها می‌گوید: به آنچه که می‌دانید عمل کنید و سپس کاری می‌کند که آنچه را که می‌دانند، درست بفهمند.
- فقط در این صورت «یقین» حاصل می‌شود که بدانیم چیزی درست است و نقیض آن غلط است. (برهان)
- بنابراین اگر بخواهیم به صورت یقینی به توحید برسیم باید هم «توحید درست است» را داشته باشیم و هم «شک غلط است».
- اگر توحید با برائت همراه نباشد، حتماً این توحید ایراد دارد زیرا با برهان همراه نیست.
- باید «تعقل» در انسان‌ها فعال شود:
- ✓ اینکه انسان‌ها به ظن و گمان عمل می‌کنند و به علم، عمل نمی‌کنند، از فعال نبودن عقلشان است.
- ✓ اینکه انسان‌ها تکذیب می‌کنند آنچه را که به آن علم ندارند، از فعال نبودن عقلشان است.
- یعنی اینکه انسان‌ها به آنچه که علم ندارند آن را تکذیب نکنند، از فعال نبودن عقل آنهاست. قرآن به این افراد می‌گوید: آنها «سمع» ندارند. البته آنها به ظاهر سمع دارند، اما در واقع ندارند.
- آیه ۴۳: آنها می‌بینند، ولی نمی‌بینند. آیات برای آنها خوانده می‌شود ولی انگار نه انگار.
- آیه ۴۴: این آیه تأکید دارد بر اینکه خدا به اینها ظلمی نکرده و اینها بلایی است که آنها خودشان سر خود آورده‌اند.
- آیه ۴۵: این آیه نشان می‌دهد که «لقاء پروردگار» امری است ملکوتی و حق. ممکن است انسان آن را نفهمد ولی چون آن را نمی‌فهمد و نمی‌تواند تمام وجوه آن را درک کند نباید آن را تکذیب کند. ما نسبت به اصل لقاء علم داریم. اما ظن و گمان‌ها نمی‌گذارند و کار را خراب می‌کنند. ما می‌دانیم که اسباب هیچ‌کاره‌اند و سبب بالاتری، که همه کاره است، وجود دارد. اما ظن و گمان باعث می‌شود حرف خدا را کنار بگذاریم.
- ظن و گمان خیلی خطرناک است، دامنه آن از شمر شامل می‌شود تا آدم‌هایی که در لشکر امام حسین (ع) هستند ولی شب عاشورا فرار می‌کنند. در عالم صحنه‌هایی وجود دارد که ظن‌های انسان‌ها را تست می‌کنند.
- موضوع ظن و گمان را باید جدی گرفت. در «فتنه‌ها» ظن و گمان‌ها تست می‌شود.
- خلاصه زیارت عاشورا در واقع عبارتی است که در سجده زیارت عاشورا گفته می‌شود. آن عبارت بسیار مهم است. در سجده می‌گوییم: «اللهم الرزقنا شفاعت الحسين يوم الورد و ثبت لی قدم صدق عندک مع الحسين و اصحاب الحسين». زیارت عاشورا برای

«قدم صدق» است. انسان برای اینکه دچار توهم نشود باید دائماً خودش را با معیارهای قدم صدق بسنجد. معیارهای قدم صدق در دو سوره آمده است: ۱- سوره مبارکه یونس. ۲- سوره مبارکه قمر.

- بنابراین معیار قدم صدق، همه آن چیزی است که از ابتدای سوره بیان شد:

- ۱) رضایت به دنیا ندارد.
- ۲) اطمینان به دنیا ندارد.
- ۳) اهل عجله نیست.
- ۴) به ظن و گمان عمل نمی‌کند و در مسیرش به یقین رسیده است.
- ۵) اگر چیزی را نمی‌داند، آن را تکذیب نمی‌کند.
- ۶)

- مؤمنین تا آخرین لحظه عمرشان نگران هستند که آیا قدم صدق دارند یا نه؟

- هیچ نعمتی در عالم بالاتر از «قدم صدق» نیست. هیچ آخرت و بهشتی در عالم بالاتر از قدم صدق نیست.

یا رسول الله دست ما را بهم بگیر،

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین